



کارکرد ابیات شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی

نقیسه ایرانی^۱

۱-استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

مغولان قرن هفتم به ایران حمله کردند. آمدند و کُندند و سوختند و کشتند و بردند و البته نرفتند. اما با تدبیر و تأمل ایرانیانی که توانسته بودند خود را به دربار مغولان نزدیک کنند و آن‌ها را تحت تأثیر آرا و نظرات خود قرار دهند و با بهره‌گیری از بزرگان و دانشمندان ایرانی در دربار ایلخانی به نوعی کار ایرانیان به دست ایرانیان واگذاشته شد. در این میان عطاملک جوینی که از صاحب‌منصبان و تاریخ‌نگاران این عهد بود با رویکردی دوگانه نسبت به مغولان نقش بسزایی به تأسی از برادرش شمس‌الدین محمد جوینی و با مدد جستن از شاهنامه فردوسی، در حفظ هویت و فرهنگ ایرانی ایفا کرد. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای به گردآوری عناصر و ابیات شاهنامه در تاریخ جهانگشا پرداخته‌است. و از یافته‌های پژوهش این است که جوینی با بهره‌گیری از ابیات بسیاری از شاهنامه، که علاوه بر توصیف زمان و مکان و حالات فردی و حماسی کردن صحنه‌های جنگ، قصد احیای اندیشه‌های ایرانشهری به تاسی از شاهنامه را داشته و با همسان‌سازی نوستالژیک بین عناصر تاریخی و اسطوره‌ای و ستایش عدل انوشیروانی و بخشش حاتمی برخی سلاطین؛ علاوه بر تبیین گذشته پرافتخار ایران نوعی الگوسازی و تبیین آداب شهریاری به صورت تلویحی را در نظر داشته‌است و با این کار این اثر را از سایر آثار تاریخی این دوره متمایز کرده‌است. در نتیجه تلاش امثال جوینی در این دوره زبان فارسی زبان مردم ایران زمین باقی ماند و دیوانسالاران توانستند مغولان را به دنیای شگفت ادب و فرهنگ پارسی بکشند.

واژگان کلیدی: تاریخ جهانگشا، جوینی، فردوسی، شاهنامه.



مقدمه

علاءالدین ابوالمظفر عطاملک، فرزند بهاءالدین، در سال ۶۲۳ ق در ولایت جوین خراسان به دنیا آمد. او از بزرگترین مورخان، نویسندگان و ادبای عالی مقام زبان فارسی در قرن هفتم هجری و از خاندان صاحب دیوانان جوینی است. خاندان او (بویره پدر، جد، دایی و برادرش شمس الدین) از دبیران و کاتبان فاضل و از صاحب مناصبان بلندپایه دولتی از طرف سلاجقه و بعدها مغولان بودند (بهار ۱۳۷۶: ۳/ ۹۶۶-۹۶۷). عطاملک از آغاز جوانی وارد کارهای دیوانی شد. مدت پانزده سال دبیر خاص امیر ارغون از جانب مغولان بود و در سال ۶۵۴ ق که هلاکو به ایران آمد از مقربان دربار او شد و پس از فتح بغداد در سال ۶۵۷ ق حکومت بغداد از جانب هلاکو به او تفویض شد و در عراق و خراسان و خوزستان فرمانروا گشت. او در مجموع حدود بیست و چهار سال حکمران بغداد بود و در این سالها به آبادسازی آن نواحی و خدمت به مردم پرداخت. رفته رفته با دسیسه های فردی به نام مجدالملک یزدی قدرت خاندان جوینی کاسته شد. اگرچه عطاملک یک بار قربانی این مکر و نیرنگ شد و مدتی زندانی شد اما دیری نگذشت که نجات یافت و خود مجد بر سر دار تکه تکه شد. با این همه پس از چندی از این واقعه به بهانه مطالبه بقایای عهد ابقا، اسیر تحقیر و خوارداشت های ارغون، پسر ابقا، شد و در غصه ها و عذاب حاصل از آن در سال ۶۸۱ ق در اران درگذشت و پیکرش در محله چرنداب تبریز (مقبره الوزرا) به خاک سپرده شد. برادر عطاملک، شمس الدین، بعد از مرگ تکودار و جلوس ارغون به تهمت زهر خوراندن به ابقا، در سال ۶۸۳ ق به فرمان ارغون به قتل رسید و تمام خانواده این دو برادر را، به جز زکریا که در ابخاز بود، کشتند. (تلخیصی از قزوینی در مقدمه جوینی ۱۳۸۵: ۶-۱۰)

مهم ترین کتاب عطاملک تاریخ جهانگشاست. این کتاب مشتمل بر سه مجلد در تاریخ چنگیزخان و اعقاب او، خوارزمشاهیان و اسماعیلیان است. البته تاریخ جهانگشا هر چند در ظاهر تاریخی است در مدح مغولان، در واقع تعریضی است به آنها و گرچه نگارنده ناگزیر بوده زبان به مدح فاتحان بگشاید، اما اندوه و درد و گاه خشم و نفرت به مغولان در جای جای آن احساس می شود و اگر چه مهم ترین نکته در تاریخ یا هر کار علمی دوری از تعصب و غرض ورزی است، اما گاه انصاف مورخ و خودداری او از تملق و چاپلوسی در بیان حقایق وقایع در هاله ای از ترس و مصلحت اندیشی فرومی رود. سبک نثر تاریخ جهانگشای جوینی فنی و منشیانه و مملو از اشعار عربی و فارسی است و نگارنده آن با چیره دستی و مهارت خاص خود از فنون و صناعات ادبی بهره گرفته، از تسجیع و تجنیس و اشتقاق و موازنه و اقتباس و تلمیح و مراعات النظیر و ایهام و تضمین استفاد کرده و متن خود را با استدلالات قرآنی و احادیث و اشعار و ضرب المثل های پارسی و تازی آراسته است؛ به نوعی که در نوشته کمتر تاریخ نگاری دیده می شود و موجب پررنگ شدن بعد ادبی تاریخ جهانگشا و معرفی جوینی به عنوان تاریخ نگاری ادیب شده است. مولف در تاثیرپذیری از اشعار فارسی به فردوسی و شاهنامه توجه خاص داشته و از این طریق بر میزان تاثیرگذاری سخن و کلام منشور خود افزوده است. به گفته استاد بهار متن جهانگشا گاه



به تصنع و گاه به ساده‌نویسی می‌گراید که از نظر برخی مغلق‌نویسی او بیشتر به این خاطر است که فهم قسمتی از مطالب برای بعضی افراد چون خوانین تاتار مشکل باشد (بهار ۱۳۷۶: ۳/ هامش ۹۶۸).

روش تحقیق

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش کتابخانه‌ای است و از نظر شیوه جمع‌آوری داده‌های کیفی و از نوع تحلیل محتواست. روش نمونه‌گیری نیز تمام‌شماری است و تمامی ابیات شاهنامه که در تاریخ جهانگشا به کار رفته در مرحله اول استخراج و مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت اطلاعات طبقه‌بندی شده‌است.

بحث و بررسی

تأثیرپذیری جوینی از شاعران ادب فارسی به‌ویژه فردوسی

جوینی از اشعار بزرگان ادب فارسی مانند سنایی (۱۹ بیت) و نظامی (۲۶ بیت) نیز بهره گرفته ولی به‌ویژه به فردوسی و شاهنامه توجه خاص داشته و از این طریق بر میزان تأثیرگذاری سخن و بر قوام ادبی کتاب خود افزوده است. (البته اشعار شاعران دیگری را هم مورد استفاده جوینی قرار گرفته که سراینده آنها معلوم نشد). در میان ابیات منقول از شاهنامه بیشترین ابیات مربوط به داستان رستم و سهراب است (۳۷ بیت) و پس از آن داستان رستم و اسفندیار (۲۶ بیت) و سپس ابیاتی پراکنده از بخش اساطیری و پهلوانی مورد توجه او بوده است. علاوه بر این موارد در این کتاب برای اولین بار شاهد ورود عناصر اسطوره‌ای و شاخص‌های پهلوانی برای همسان‌سازی عناصر تاریخی با گذشته نوستالژیک و آرمانی در تاریخ‌نگاری روبرو می‌شویم که یکی از ویژگی‌های زبانی این اثر به شمار می‌رود.

اینکه جوینی بیشترین تأثیرپذیری را از شاهنامه داشته (با در داشتن حدود ۱۰۰ بیت) علاوه بر اینکه نشان‌دهنده علاقه و دلبستگی مولف با شاهنامه و فردوسی است به نظر می‌رسد هدف دیگری نیز داشته که فضای سیاسی آن زمان این احتمال را تقویت می‌کند؛ یعنی با توجه به این که مغولان فرهنگ و خطی برای خود نداشتند و زمینه پذیرش فرهنگ ایرانی و خط و زبان فارسی را داشتند امثال جوینی از این فرصت استفاده کرده و با تقویت روحیه ملی برای تفوق فرهنگی ایرانیان بر غارتگران مغول زمینه‌سازی کردند.

نگاهی به اصطلاح ایران و احیای دوباره آن در دوره ایلخانی

آریاییان در هزاره دوم، به نجد ایران آمدند و پس از درگیری با بومیان نام سرزمین تصاحب کرده را «ایران» گذاشتند، که این نام یادگار نخستین جایگاه آریاییان و بهشت افسانه‌ای آن‌ها «ائیران ویجه»^۱ بود (انصاری ۱۳۷۷: ۱۹۰ - ۱۹۱). ایران به عنوان موجودیت سیاسی و اجتماعی و جغرافیایی مستقل در دوران هخامنشی و پادشاهی کوروش شکل گرفت و در دوران

^۱. اوستای کهن: ایرنیم‌ویجه، پهلوی: ایران‌ویج؛ مرکب از ایران و فریج به معنی اصل، تخمه و نژاد.



ساسانیان نیز ایران و ایران شهری جلوه‌ای دیگر یافت. در دوره خلافت اسلامی واژه ایران حتی به معنای جغرافیایی آن رایج نبود. با فروپاشی امپراتوری ساسانی واژه ایران برافتاد و در تاریکی‌های تاریخ گم شد و اصطلاح دارالاسلام به طور کامل جای آن را گرفت (انصاری ۱۳۷۷: ۱۹۲-۱۹۳).

در دوره ایلخانی از نظر برخی روشنفکران دوره مغول، این مسئله که ایلخانان ایرانی نبودند، اهمیت چندانی نداشت. آنها سعی کردند با وجود کفر حکام، فرهنگ ایرانی و دینی را زنده نگه دارند و در آن برهه به آنها به چشم ناجیان وحدت ایران نگرستند. همچنین پس از سقوط خلافت بغداد برای نزدیک کردن تفکر مغولان به ذهنیت ایرانی تلاش بسیاری کردند. آنها با پذیرش این واقعیت که ایرانیان در جنگ مغولان شکست خورده‌اند، سعی کردند طرحی بیاندیشد و مغولان را با جامه سلطنت ایرانی بیاریند، چرا که ناگزیر بر تخت کسرایان ایران و خلفای اسلام تکیه زده بودند. جالب اینکه از طرفی مغولان هم با آسمانی جلوه دادن مأموریت خود و از طرفی دیگر با نسب رساندن به افراسیاب، همچون سامانیان که به ساسانیان و دیگر شاهان که به سلاله‌های شاهی نسب می‌رساندند، بر این بودند با ادعای دارندگی فر شاهشاهی، خون و عرق پادشاهی و به بیانی دیگر ظل الهی به حکومتشان مشروعیت و مقبولیت دهند. در نتیجه زحمات اندیشمندی چون خواجه نصیرالدین طوسی، شمس‌الدین و عطاملک جوینی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در عهد مغول بار دیگر در مآخذ ایرانی واژه‌هایی چون ایران و ایران زمین نمایان می‌شود. بدین ترتیب واژه ایران‌زمین که ترکیب جدیدتری از ایران‌شهر است، نامگذاری رسمی دولت ایلخانان بر ایران می‌شود و ایلخانان مغول به شاه ایران و شاهنشاه ایران و وارث ملک کیان ملقب می‌گردند، که همه این نام‌ها برگرفته از شاهنامه فردوسی است. این مسأله به ویژه در تاریخ جهانگشا نمودی ویژه می‌یابد و علاوه بر واژه ایران و ترکیبات آن دشمنان ایران چونان دشمنان تاریخی و اسطوره‌ای‌اش با لقب تورانیان خوانده می‌شوند و عناصر تاریخی با عناصر اسطوره‌ای و پهلوانی به نوعی همسان‌سازی می‌شود.

سرنوشت زبان فارسی در دوره مغول

خوشبختانه مغولان ادبیات ویژه‌ای نداشتند و در ابتدای شکل‌گیری نیز چون خطی نداشتند خط ایغوری را از قوم ایغوران آموخته بودند. برای همین پس از گذشت مدتی از هجومشان به ایران، ایلخانان برای اداره مملکت از بزرگان و دانشمندان ایرانی درخواست یاری کردند که خود مقدمه‌ای بود برای پذیرش فرهنگ ایرانی؛ در نتیجه پیش از آنکه ادبیات فارسی را از لغات خود پر کنند خود پارسی‌زبان شدند.

به علاوه شمس‌الدین محمد که وزیر سه ایلخان مغول یعنی هلاکو، ابقا و تکودار بود با سپردن کار ایران به دست ایرانیان و رسمیت بخشیدن به زبان فارسی تلاش بسیاری برای نگاهداشت هویت ایرانی کرد، که از نمونه‌های بارز آن ضرب سکه‌هایی به خط و زبان فارسی با تصویر شیر و خورشید در دوران ابقا و حمایت از فضلا و شعرا است.



عظاملك نیز مانند برادر خود در راستای توسعه فرهنگ ایرانی دیوان انشا را به گونه‌ای بازسازی کرد که نامه‌ها اغلب به پارسی و گاه به مغولی نوشته می‌شدند؛ هر چند در تاریخ جهانگشا برای اولین بار لغات مغولی هجوم می‌آوردند باید آن را ناشی از رابطه او با امرای مغول و سال‌ها زندگی در دربار دانست.

شاهنامه دموت (ابوسعیدی/ بزرگ ایلخانی) و علاقه‌مندی ایرانیان عصر مغول به شاهنامه

در اینکه شاهنامه سند هویت ملی ایرانیان است تردیدی نیست و پیشتر در مورد علاقه جویی و نگاه ویژه او در ذکر ابیات قابل توجهی از آن سخن رفت. البته ذکر این نکته نیز لازم است که به‌طور کلی شاهنامه در این زمان از شهرت و توجه بسیاری برخوردار بود و هم در این زمان بود که در ربیع رشیدی جمعی از هنرمندان آرزوی مصور کردن شاهنامه را تحقق بخشیدند. شاهنامه‌ای که امروز به «شاهنامه دموت» معروف است. این شاهنامه کهن‌ترین شاهنامه نگارگرانه به جای مانده است که متأسفانه فقط برگ‌های دارای نگاره آن موجود است و بخش نوشته‌های آن که به خط زیبای نسخ نوشته شده از بین رفته است. (برای تصاویر آن ← لینک مربوط به تصاویری از شاهنامه دموت:

<https://mkeshmiri.blogspot.com/1398/04/26/post-71>





ابوالعلا سودآور (۱۳۸۰: ۳۶ - ۳۷) معتقد است: «مشخصه این شاهنامه تصاویر دوجهی آن است که یک وجه مربوط به داستان‌های شاهنامه و وجه دیگر مربوط به تاریخ مغول است. او در بررسی تصاویر این شاهنامه به این نتیجه می‌رسد که تصویرگر این نسخه مضامینی را برگزیده که به تاریخ مغول شباهت دارد. مثلاً از صحنه به تخت‌نشستن ضحاک حکومت طولانی بنی‌عباس را در نظر داشته و یا از سقوط، بنی‌عباس را؛ از فرستادن ضحاک به کوه دماوند فرستادن رکن‌الدین خورشاه به دربار خان بزرگ را و از تیر رستم که در چشم اسفندیار نشسته، تیر یشموت پسر هلاکو در چشم نوقای را و ...»^۲ او (همان: ۴۰) در نهایت به این نتیجه می‌رسد که اگر ایران، پارسی‌زبان باقی ماند از آن رو بود که دیوانسالاران ایرانی توانستند مغولان را به دنیای شگفت ادب و فرهنگ فارسی بکشند و مغولان و ترکان نیز از آن رو فرهنگ درباری فارسی را پذیرفتند که تاریخ حماسی مغولان بر اساس شاهنامه مدون شد و اینکه ایرانیان توانستند با حفظ مضامین ایرانی شاهنامه، آن را به مغولان بقبولانند، در زمان رشیدالدین یا پسرش غیاث‌الدین صورت گرفت.

تجلی شاهنامه در تاریخ جهانگشا

عظاملك به اشعار شاهنامه فردوسی در تاریخ خود توجه ویژه دارد. او در تاریخ جهانگشا از حدود ۱۰۰ بیت شاهنامه استفاده می‌کند. بهره‌گیری او از شاهنامه را در چند دسته اصلی می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱. برای توصیف زمان، مکان یا توصیف حالات فردی

در طلوع خورشید:

چو خورشید تابان بگسترده پر / سیه زاغ گردون بیفکند پر ۶۲/۱

در وصف شب:

شبی چون شبه روی شسته به قیر / نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر ۸۲/۱

در ستایش مکان:

به بلخ گزین شد بدان نو بهار / که یزدان‌شناسان بدان روزگار.. ۶۹/۱

وصف مجلس بزم:

^۲ ابوالعلا سودآور در کتابی به نام دربار ایلخانان مقاله‌ای به نام ابوسعیدنامه دارد. این کتاب به زبان انگلیسی و از انتشارات دانشگاه آکسفورد است. خلاصه این مقالات را حسن جعفری مذهب در مجله جهان کتاب، ش ۴۹ و ۵۰ آورده.



بر آواز ابریشم و بانگ نای / سمن عارضان پیش خسرو پپای ۱۳۶/۱

بیان حالت افراد:

گرازان به درگاه شاه آمدند / گشاده دل و نیک خواه آمدند ۱۳۶/۱

۲. برای حماسی تر کردن صحنه ی جنگ:

هوا نیلگون شد، زمین آبنوس / بجوشید دریا به آوای کوس ۴۳/۱

یکی برخوشید چون پیل مست / سپر بر سر آورد و بنمود دست ۸۳/۱

۳. برای بیان اندیشه های ایرانی^۳

ستایش خداوند:

جهان را بلندی و پستی تویی / ندانم چه ای هر چه هستی تویی ۲/۲

ستایش خرد و خردورزی:

هر آنکس که دارد روانش خرد / سر مایه کارها بنگرد ۴۰/۱

شما هر کسی چاره جان کنید / خرد را بدین کار پیچان کنید ۱۰۹/۲

سفارش به نیکنامی:

بیا تا جهان را به بد نسپریم / به کوشش همه دست نیکی بریم

بنام نکو گر بمیرم رواست / مرا نام باید که تن مرگ راست ۱۰۵/۱

بادافراه (سزای) اعمال:

اگر پرنیان است خود رشته ای / و گر بار خارست خود رشته ای ۱۳۲/۱

در اهمیت سخن:

^۳ منصور رستگار فسایی در مقاله هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله مغول، ۱۳۸۴، دوره بیست و دوم، ش ۱، با استناد از آثار گویندگان قرن ۴ عنوانین یاد شده راز مولفه های اندیشه ایرانشهری می داند



همانا که تا رستخیز این سخن / میان بزرگان نگردد کهن ۹/۱

اعتقاد به تقدیر و گردش گردون:

ز بیژن فزون بود هومان به زور / هنر عیب گردد چو برگشت هور ۲۱/۲

مگر بخت رخشنده بیدار نیست / و گرنه چنین کار دشوار نیست ۷۹/۲

هر آنکه که خشم آورد بخت شوم / شود سنگ خارا به کردار موم ۶۴/۲

نا پایداری جهان و بی وفایی روزگار:

یکی را بر آری و شاهی دهی / پس آنکه به دریا و ماهی دهی ۱۳۲/۱

چنین است کردار چرخ بلند / به دستی کلاه و به دستی کمند ۱۴۴/۱

جهانا شگفتا ز کردار توست / شکسته هم از تو هم از تو درست ۱۴۹/۱

گهی مهر و نوش است و گه کین و زهر / بدین سان بود کار گردنده دهر

برین گونه گردد همی چرخ پیر / گهی چون کمانست و گاهی چو تیر ۱۱۳/۲

همه مرگ راییم پیر و جوان / به گیتی نماند کسی جاودان ۴۴/۱

اغتنام فرصت و شادی و شادخواری:

کنون خورد باید می خوشگوار / که می بوی مشک آید از جویبار ۱۲/۳ و ۹۵/۱

همه بوستان زیر برگ گل است / همه کوه پر لاله و سنبل است ۱۲/۳

هوا پر خروش و زمین پر ز جوش / خنک آنکه دل شاد دارد به نوش ۹۵/۱

پند و اندرز و نکوهش بدی:

مکن شهریارا جوانی مکن / چنین بر بلا کامرانی مکن

مکن شهریارا دل ما نژند / میاور به جان من و خود گزند ۶۴/۲

مده از پی تاج سر را به باد / که با تاج شاهی ز مادر نژاد ۶۷/۲

تو دانی که خوی بد شهریار / درختی است جنگی همیشه به بار ۶۴/۲

مدح:

ستایش گرفتند بر پهلوان / که بیدار باشی و روشن روان

جهان سر به سر زیر پای تو باد / همیشه سر تخت جای تو باد ۱۳۶/۱

فرستند زین شهرها باج و ساو / چو با جنگ او نیستشان زور و تاو ۳۲/۳



فر^۴:

در اساطیر پادشاهی آرمانی به کسی می‌رسد که هم دیندار باشد، هم فره ایزدی داشته باشد. در دوران اسلامی، ظل الهی تعبیری دیگر از همان فره ایزدی یا شاهنشاهی است و این دو لفظ در تاریخ جهانگشا چه در نثر و چه در گزینش اشعار بسیار نمود یافته است:

ز بیژن فزون بود هومان به زور هنر عیب گردد چو برگشت هور^{۲/۲}

تاکید بر داد و دهش و عدل و داد^۵

در شاهنامه بسیار بر این خصلت شاهان تأکید شده؛ هرچند در تاریخ جهانگشا از اشعار دیگر شاعران در این زمینه استفاده شده است. نکته شایان ذکر در این باره اینکه عظاملک به ویژه در ستایش قآن وی را به بذل حاتم و عدل نوشیرانی می‌ستاید (ر.ک). تاریخ جهانگشا، ج ۳، ذکر جلوس پادشاه هفت کشور و شهنشاه دادگستر منکوقآن بر تخت خانی و گسترده بساط عدل نوشروانی و احیای مراسم جهانداری و تمهید قواعد شهریاری) که گویا قصد وی از این همانند سازی ارائه الگویی تلویحی از خصایل شاهان و بزرگان باشد و بیان این مطلب به زبان حال که:

جدت ورق زمانه از ظلم بشست / جود عم تو شکست‌ها کرد درست

ای بر تو قبای خانیت آمده چست / نیکویی کن که نوبت دولت توست ۹۱۹/۳

^۴ فر از اندیشه‌های مهم ایرانشهری است و جوینی برای بیان آن از شعرهای دیگر شاعران نیز بهره می‌برد آنکه دین تیغ او قوی دارد فر و آیین خسروی دارد ۱۱۴/۳ (که شاعرش معلوم نیست)

^۵ داد و دهش و عدل و داد نیز از اندیشه‌های مهم ایرانشهری هستند که برای بیانشان از اشعار شاهنامه استفاده نشده از آنجا که در تاریخ جهانگشا اهمیت بسیاری دارد و در ذکر جلوس پادشاه جهان قآن و همچنین در معرفی پادشاه آرمانی از این مولفه‌ها بهره می‌گیرد نمونه‌هایی از اشعار دیگر شاعران در این تاریخ را می‌آورم

داد و دهش: در خواب نبینند سلاطین زمانه آن مال که عشر صله ماحضرماست

سیم و زر عالم همه دادیم به خلقان ز آنجا که سخاهای کف بیخطر ماست ۱۶۱/۱

گر دل و دست بهر وکان باشد دل و دست خدایگان باشد ۱۷۰/۱

عدل و داد: باغ سلطنت این یک نهال سر بکشد که برگ او همه عدلست و بار او احسان

گواه ملک تو عدل است هر کجا خواهی به نیک محضری خود گواه می‌گذران ...



۴. برای برقراری تشابه جویی:

تشابه جویی حالتی است برآمده از روح و روان انسان که او را به سمت تشبیه کردن دوست داشتنی های خود به عناصر اصیل و دشمنان خود به عناصر بیگانه سوق می دهد. و این راهی است که گاهی تاریخ نگاران بنا بر ملاحظات سیاسی و اجتماعی حاکم از آن بهره می برند و می توان آن را یکی از اصول مهم تاریخ نگاری و قوام بخش ذهنیت جویی دانست. عظاملک جوینی، به ویژه در مورد جلال الدین خوارزمشاه و چنگیز از این شیوه استفاده می کند و از شانزده بیت شاهنامه فردوسی در این باره بهره می برد. از نظر او جلال الدین همان مشخصات پهلوانی رستم و سهراب را دارد و چنگیز به مثابه افراسیاب و گاهی اسفندیار است. البته در این میان اگر چه اسفندیار شخصیت انیرانی ندارد ولی زمانی که حرص جهان خواهی بر او چیره می شود به جنگ با رستم که نماینده روح ملی ایران است می رود که امری ناستودنی است.

تشابه جویی جلال الدین به سهراب

برای نمونه جوینی در توصیف حمله جلال الدین به سپاه مغول این بیت را آورده که در شاهنامه در توصیف حمله سهراب به ارجاسب تورانی آمده است:

به هر سو که باره برانگیختی / همی خاک با خون برآمیختی ۷۱/۱

و در جایی دیگر بیت زیر را که در شاهنامه بیانگر شدت حرکت سهراب با اسب است در مورد او به کار برده است:

سپهد عنان اژدها را سپرد / به گرد از جهان روشنایی ببرد ۸۲/۲

جالب توجه است که جوینی بیت زیر را که در شاهنامه به جمع شدن سپاه در اطراف سهراب اشاره دارد در مورد جمع شدن سیف الدوله اغراق و چهل هزار دلاور در اطراف جلال الدین به کار برده و تلویحا او را فردی با گهر و نژاده دانسته است:

ز هر سو سپه شد بر او انجمن / که هم با گهر بود و هم تیغ زن ۸۴/۲

تشابه جویی جلال الدین به رستم

از نظر جوینی جلال الدین در هوشیاری و شجاعت مانند رستم است و بیتی را که در شاهنامه در مورد رستم سروده شده را در تایید هوشیاری او می آورد:

سوار جهان پور دستان سام / به بازی سر اندر نیارد به دام ۹۸/۲



پهلوانی جلال‌الدین و کشتن (ازناور) چنان هر دو گروه را متعجب می‌کند که این بیت مناسب حال می‌افتد:

همی گفت آیا که این رستم است / و یا آفتاب سپیده دم است ۱۰۳/۲

و آنگاه که جلال‌الدین خود را به امواج سند می‌سپارد، چنگیز از تعجب انگشت به دهان می‌ماند و دشمن را این چنین ستایش می‌کند که (از پدر پسر چنین باید) سپس این ابیات از زبان چنگیز و به قلم عطاملک بیان می‌شود:

چو اسفندیار از پشش بنگرید / بر آن سوی رودش به خشکی بدید

همی گفت کاین را نخوانید مرد / یکی زنده پیلست با شاخ و برد

همی گفت و می‌کرد از آنسو نگاه / که رستم همی رفت جویان راه ۷۱/۱

گویی جیحون همان رود سند است و جلال‌الدین حتی از زبان دشمنش چنگیز همان رستم است و چنگیز هم همان اسفندیار. عطاملک در جلد دوم تاریخ جهانگشا نیز این مطلب را البته به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند:

به گیتی کسی مرد زین سان ندید / نه از نامداران پیشین شنید

به گیتی ندارد کسی را همال / مگر بیخرد نامور پور زال

به مردی همی ز آسمان بگذرد / همی خویشان کهنی نشمرد ۸۷/۲

تشابه جویی چنگیز به افراسیاب

در جایی دیگر جلال‌الدین به سهراب تشبیه می‌شود و چنگیز به افراسیاب، و این تشبیه آنگاه است که جلال‌الدین آماده نبرد با مغولان شده و خبر به چنگیز می‌رسد.

خبر شد به نزدیک افراسیاب / که افکند سهراب کشتی بر آب

ز لشکر گزین شد هزاران سوار / جهاندیدگان از در کارزار ۸۴/۲

در واقع نفرت از چنگیز در تشبیه او به افراسیابی است که دشمن ایران و ایرانی است و جلال‌الدین گر چه همچون رستم شجاع و دلیر است و در برابر دشمن می‌جنگد، اما چون سهراب است که مراد نیافته می‌میرد.

خبر حرکت چنگیز به جلال‌الدین می‌رسد:



که آن شاه در جنگ نر ازدهاست / دم آهنج بر کینه ابر بلاست

شود کوه خارا چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب

نتیجه گیری

پس از حمله مغول به ایران و ویرانی های به جا مانده از آن که ثروت ملی و فرهنگ کهن ما را همراه میلیون ها انسان بی گناه نابود کردند گویا چاره ای جز این نبود که کسانی مانند عظاملک جوینی، خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشید الدین فضل الله همدانی به دربار ایلخانان بروند و سعی کنند با جلب توجه و عنایت مغولان به تدریج بنای ویران ایران را آباد کنند. چنین افرادی با مدد جستن از شاهنامه فردوسی در حفظ هویت و فرهنگ ایران نقش بسزایی داشتند؛ از اینرو می توان گفت اینان دنباله رو بزرگمردی بودند که پیشتر در برابر تندباد هجوم انیرانیان ایستادگی کرد و هویت ایرانی را جانی تازه بخشید؛ در نتیجه در این دوره هویت ایران که مدت ها در هاله ای از فراموشی و تعصب مانده بود تا حدی احیا شد، ایران دوباره با نام سابق خود "ایران شهر" و ترکیب جدیدترش "ایران زمین" خوانده شد، زبان فارسی زبان مردم ایران زمین باقی ماند و دیوانسالاران توانستند مغولان را به دنیای شگفت ادب و فرهنگ پارسی بکشند، اندیشه های ایران شهری، که عمده آن بر گرفته از شاهنامه فردوسی بود، در آثار نویسندگان این دوره راه یافت و بسان نمونه و الگویی به ایلخانان معرفی شد. در این میان عظاملک جوینی از ابیات شاهنامه بسیار بهره برده که علاوه بر توصیف زمان و مکان و حالات فردی و حماسی کردن صحنه های جنگ قصد تبیین اندیشه های ایرانشهری و همسان سازی نوستالژیک بین عناصر تاریخی و اسطوره ای داشته و می توان گفت ستایش عدل انوشیروانی و بخشش حاتمی برخی سلاطین علاوه بر اینکه برای بیان گذشته پرافتخار ایران صورت گرفته قصد نوعی الگوسازی و آداب شهریاری به صورت تلویحی را در نظر داشته است که این اثر را از سایر آثار تاریخی این دوره متمایز می کند.



منابع

انصاری، حسن، ۱۳۷۷، اصطلاح ملی ایران و احیای دوباره آن در عصر ایلخانان، نشریه معارف، دوره پانزدهم، ش ۲۱ صص ۱۹۰ - ۱۹۸.

بهار، محمد تقی، ۱۳۷۶، سبک‌شناسی: تاریخ تطور نثر فارسی، چاپ نهم، تهران: انتشارات مجید.

جوینی، عطاملک، ۱۳۸۵، تاریخ جهانگشا، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات فردوس.

رستگار فسایی منصور و ائنی عشری، اطلس، ۱۳۸۴، «هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله مغول»، نشریه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و دوم، ش ۱، صص ۶۹ - ۸۰.

سودآور، ابوالعلا، ۱۳۸۰، هنر دربارهای ایران، ترجمه ناهید محمد شمیرانی. تهران: فرهنگستان هنر.

وبگاه:

<https://mkeshmiri.blogspot.com/1398/04/26/post-71>